

پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در هند

ناهید حجازی *

چکیده

هند، کشوری با یک زبان رسمی و ۲۲ زبان اصلی و ادبیاتی متفاوت، راه طولانی و پرپیچ و خمی را در حوزه ادبیات تطبیقی به خصوص پس از دوران استعمار پیموده است. در این مقاله، با نگاهی مختصر به تاریخ پرفراز و نشیب دانشگاه جاداوپور، که رشته ادبیات تطبیقی نخستین بار در سال ۱۹۵۶ در آنجا تأسیس شد، و سپس با بررسی شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی آن دوران، کمی قبل و بعد از استعمار، خواهیم دید که این رشته جوان علوم انسانی چرا و با چه هدفی در هند شکل گرفت و نیازهای فرهنگی و ادبی جامعه هند چگونه موجب دوام و رشد آن شد. البته تأسیس این رشته در ابتدای راه با مشکلاتی همراه بود. از جمله اینکه سلطه مطلق ادبیات انگلیس بر ادبیات هند، یا آشنایی نویسندگان و ادیبان هند با ادبیات سایر کشورها تنها از طریق ادبیات انگلیس، و از همه مهم تر وجود زبانها و ادبیات مختلف در کشور سبب اختلاف میان مردم شده بود و هر قومی می خواست بر دیگری سلطه یابد و از امکانات بیشتری برخوردار باشد. در نهایت، محققان و نویسندگان با پذیرش این واقعیت که تنوع چاشنی و مایه غنای حیات فکری و ادبی است، به این نتیجه رسیدند که مطالعه، بررسی، توسعه و گسترش ارتباطات ادبی هند با دیگر کشورها تنها با در نظر گرفتن همه زبانهای محلی و ادبیات شرق و غرب به عنوان یک کل از طریق تأسیس رشته ادبیات تطبیقی امکان پذیر است. آشنایی با شرایط و نحوه آغاز ادبیات تطبیقی در هند می تواند برای ما که هنوز در آغاز راه هستیم مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، دانشگاه جاداوپور، روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، برنامه درسی ادبیات تطبیقی در هند.

۱. مقدمه

هند، کشوری وسیع با جمعیت بسیار و زبان‌های گوناگون، از چنان غنای فرهنگی و زبانی برخوردار است که می‌توان از ادبیات تطبیقی هندی نام برد، یعنی ادبیاتی تطبیقی در درون مرزهای یک کشور چندفرهنگه و چندزبانه. یکی از اصول ادبی شایان توجه محققان ادبیات تطبیقی هند پس از استعمار همواره این بوده است که هیچ زبان یا ادبیاتی را در این کشور به تنهایی مظهر ادبیات هند ندانند و انواع زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی این کشور را در بررسی انواع ادبی و معرفی آثار کلاسیک و مدرن و سبک‌های مختلف و تغییر و تحول سبک‌های گوناگون ادبیاتشان در نظر بگیرند. آنها نخستین گام‌ها را در زمینه تحقیق درباره تأثیر و تأثر ادبیات و روابط ادبی در داخل و خارج هند با بنیان گذاشتن رشته‌ای به نام ادبیات تطبیقی در نیمه قرن نوزدهم برداشتند و در سال ۱۹۵۶ گروه ادبیات تطبیقی را در دانشکده مهندسی دانشگاه جاداوپور واقع در بنگال هند تأسیس کردند. در سال ۱۹۶۱، نخستین شماره مجله تخصصی سالیانه خود را به چاپ رساندند که تاکنون ۴۹ شماره از آن منتشر شده است.^۱

دومین گام را در جهت گسترش ادبیات تطبیقی دانشگاه حیدرآباد برداشت و در سال ۱۹۸۸ گروه ادبیات تطبیقی را در این دانشگاه تأسیس کرد. سپس دولت هند برای وحدت بخشیدن به فعالیت‌های ادبی تطبیقی مراکز پژوهشی و آموزشی و تحقیقاتی کشور، و سامان بخشیدن به ارتباط ادبی آنها با مراکز ادبیات تطبیقی در دیگر کشورها، در سال ۱۹۸۸ انجمن ملی ادبیات تطبیقی هند را تأسیس کرد. اکنون، با نگاهی اجمالی به تاریخ پرتلاش تأسیس دانشگاه جاداوپور، که گروه ادبیات تطبیقی نخستین بار در آنجا تأسیس شد، و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی و علمی قبل و بعد از استعمار روشن می‌شود که ادبیات تطبیقی در هند چگونه شکل گرفت و از چه راه‌هایی عبور کرد تا موفق شد مشکلاتش را پشت سر بگذارد و تحقیقات ارزشمند و قابل توجهی در این حوزه عرضه کند.

۲. شرایط اجتماعی، سیاسی و ادبی تأسیس دانشگاه جاداوپور و گروه ادبیات تطبیقی

قرن بیستم که با شورش مردم هند بر استعمار انگلیس آغاز شده بود، با بیداری سیاسی و

۱. فهرست مقالات این مجله از شماره ۳۰ تا ۴۵ در پایگاه اطلاع‌رسانی آن موجود است:

اجتماعی مردم به تأسیس نظام جمهوری در این کشور انجامید و این دوران در تاریخ هند جنبش سودشی^۱ (سرزمین ما، سرزمین مادری) نام گرفت. این جنبش در سال ۱۹۰۵ از بنگال و با مخالفت به تقسیم این ایالت به دو قسمت بنگال شرقی (که در سال ۱۹۷۱ بنگلادش شد) و بنگال غربی و آریسا به دست لرد کرزون^۲ شروع شد. در نتیجه آن، مردم نه فقط خواهان آزادی سیاسی که جوای خودمختاری شدند و آموزش ادبیات بنگالی در دانشگاه کلکته و پیدایش آموزش و پرورش ملی در هند از همین زمان آغاز شد.

در سال ۱۹۰۵، لرد کرزون سرپرستی برخی نواحی ایالت بنگال را به تعدادی هندی سپرد و نظامی آموزشی را به دست آنان ایجاد کرد که از ساختار سنن و آداب و رسوم و ارزش‌های حاکم بر اقوام مختلف هند دور بود و تنها عده معدودی می‌توانستند در آن به تحصیل بپردازند. مطبوعات به این سیاست اعتراض کردند و تحصیل در دانشگاه کلکته تحریم شد. مردم، به جای این نظام، آموزش و پرورش ملی را با شعار «تحصیل برای همگان به دست مردم» به سرپرستی شاعر معروف رابین‌رانات تاگور^۳ بنیان نهادند، و یک سال بعد، در ۱۹۰۶، انجمن ملی آموزش و پرورش^۴ تأسیس شد که بعدها دانشگاه جاداوپور نام گرفت.

انجمن ملی آموزش و پرورش از ادبیات بومی حمایت می‌کرد و اعلام کرد که گرچه با نظام تحصیلی انگلیسی مخالف است، اما با آن دشمنی ندارد. به همین دلیل، تحصیل هم به زبان مادری امکان داشت هم به زبان انگلیسی که به عنوان زبان اداری و مکاتبات به رسمیت شناخته شده بود. علوم انسانی، ادبیات، تاریخ و فلسفه هند در برنامه آموزشی این انجمن

۱. Swadeshi، جنبش سودشی یا خوداتکایی پیش از حرکت گاندی از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ با تحریم کالاهای انگلیسی به رهبری اوروبیندو گوش (Aurobindo Gosh)، ویر ساوارکار (Veer Savarkar)، لوکمانیا بال گنگدار تیلک (Lokmanya Bal Gangadhar Tilak) و لالا راجپت رای (Lala Lajpat Rai) برای استقلال اقتصادی هند از سلطه انگلیس انجام شد.

۲. Lord George Nathaniel Curzon (1859-1925). ژنرال انگلیسی که سفرهای تحقیقاتی به ایران، افغانستان، هند، سیلان، چین و کره کرد. حاصل این سفرها کتاب‌های وی بود به شرح زیر:

1. *Russia in Central Asia* (1894)
2. *Persia and the Persian Question* (1892)
3. *Problem of the Far East* (1894)

دومین کتاب را وحید مازندرانی با عنوان *ایران و قضیه ایران* به فارسی ترجمه کرده است.
۳. Rabindranath Tagor (۱۸۶۱-۱۹۴۱). شاعر، فیلسوف، موسیقیدان، چهره‌پرداز و از سردمداران نهضت هند آزاد و مستقل.

اولویت داشت و رابین رانات تاگور، اُروویندو گوسه^۱ و آناندا کوماراسوامی^۲ از استادان معروف انجمن در آن زمان بودند.

تحریم تحصیل در دانشگاه کلکته به دلیل امکانات ناچیز انجمن ملی آموزش و پرورش و نیاز مردم به تحصیل چندان طول نکشید. در سال ۱۹۰۶، سازمان رقیبی به نام «انجمن حمایت از آموزش فنی»^۳ در بنگال مؤسسه فنی بنگال را به دست تاراکنات پالیت^۴ تأسیس کرد. این مؤسسه بعد از چند سال رقابت، در سال ۱۹۱۰ با انجمن ملی آموزش و پرورش ادغام شد و در سال ۱۹۲۱ رشته مهندسی شیمی را برای نخستین بار در هند تأسیس کرد که تا سال ۱۹۴۰ مانند دانشگاهی مستقل اداره می‌شد. پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷، مجلس ایالتی بنگال غربی با موافقت دولت هند قانون تأسیس دانشگاه جاداوپور را به تصویب رساند و این مؤسسه در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۵ به دانشگاه جاداوپور با استقلال تام تبدیل شد. (دفتر اطلاع‌رسانی و سنجش افکار ۳۰)

۳. نیاز به تأسیس گروه ادبیات تطبیقی

شاید جای تعجب باشد که ادبیات تطبیقی در هند ابتدا در دانشکده مهندسی آغاز به کار کرد. دانشکده مهندسی شعبه‌ای از انجمن ملی آموزش و پرورش بود که علاوه بر آموزش علم و فناوری و علوم انسانی، آشنایی با ارزش‌های فرهنگی را هم ضروری می‌دانست. سخنرانی رابین رانات تاگور درباره ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۰۷ در این انجمن، نیم قرن بعد به بار نشست:

از من خواسته‌اند درباره موضوعی که در انگلیس آن را ادبیات تطبیقی می‌نامند و من به زبان بنگالی آن را ادبیات جهان می‌خوانم سخن بگویم. اگر بخواهیم انسان را با توجه به اعمال و نیت و اهدافش بشناسیم، باید او را در کل تاریخ بنگریم. جدا کردن وقایع یا افراد از کل تاریخ، مثلاً جدا کردن دوره اکبرشاه یا ملکه الیزابت و بررسی و مطالعه آنها، فقط برای ارضای حس کنجکاوی خوب است. اکبرشاه یا ملکه الیزابت تنها بهانه یا دلایلی هستند تا

۱. Aurobindo Ghose، نویسنده زبردست و خطیب توانای هندی.

۲. Anada Coomaraswamy، (۱۸۷۷-۱۹۴۷)، نویسنده سیلانی توانا در حوزه هنرهای شرقی و متأثر از جنبش ملی‌گرایان هند (سودشی) که برای احیای فرهنگ بومی کشورش نهضتی فرهنگی را در سیلان (سريلانكاي كنوني) عليه استعمار انگليس آغاز كرد.

3. The Society for Promotion of Technical Education

4. Taraknath Palit

بینیم انسان در کل تاریخ همیشه برای رسیدن به اهدافش کوشیده و نام خود را در تاریخ جاودانه کرده است. پس فقط یک انسان یا یک دوره تاریخی مطرح نیست. آنچه در ادبیات تطبیقی اهمیت دارد طریقی است که انسان شادی‌اش را با کلمات جاودانه می‌کند. تلاش او برای توصیف بیماری، پارسایی یا تن‌آسایی‌اش همیشه یکی بوده است: شوق یکی شدن با جهان هستی. برای اینکه به حقیقت این ارتباط پی‌بریم باید به جهان ادبیات وارد شویم. ادبیات پدیده‌ای مصنوعی نیست، جهانی است که، بر خلاف دنیای مادی، فردی خاص سرور آن نیست. همیشه خلق می‌کند و در دل این خلقت جاودان، کمال و آرامش جای دارد. همچنان‌که زمین مجموع قطعاتی متعلق به افراد مختلف نیست و اگر کسی چنین فکر کند از ساده‌اندیشی اوست، ادبیات هم آثار قلم نویسندگان و شاعران مختلف نیست. بیشتر ما به ادبیات نگاهی کوتاه‌بینانه داریم. باید خود را از این تنگ‌نظری رها کنیم، باید اثر هر نویسنده‌ای را در ادبیات جهان همچون کلی نگریست که خلاقیت و روح جهانی انسان را متجلی کرده است. (بوسه ۱۰-۱۱)^۱

سخنان موجز تاگور همان سخن نظریه‌پردازان قرن بیستم ادبیات تطبیقی درباره ادبیات به مثابه پدیده‌ای جهانی است. فرانسوا یوست می‌گوید:

«ادبیات جهان» و «ادبیات تطبیقی» دو مضمون یکسان نیستند. در واقع، ادبیات جهان پیش‌نیاز ادبیات تطبیقی است و مواد خام و اطلاعات مورد نیاز پژوهشگر ادبیات تطبیقی را در اختیار او قرار می‌دهد تا آنها را براساس اصول نقادانه و تاریخی تنظیم و مرتب کند. بدین‌سان، ادبیات تطبیقی را شاید بتوان به عنوان نوعی «ادبیات جهانی» سازمان‌یافته تعریف کرد؛ یا به سخن دیگر، شرح نقادانه یا تاریخی منضبطی از پدیده ادبی در کل است. کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی فقط این نیست که شاهکارهای ادبی ملل مختلف را در فهرست مطالعات خود قرار دهد و آنها را بخواند و تحلیل کند، بلکه وی رخدادهای مهم ادبی را در ارتباط با هم می‌بیند و تلاش می‌کند که جایگاه یک نویسنده را در تاریخ عمومی اندیشه و زیباشناسی مشخص کند. او نه تنها یافته‌ها را کنار هم می‌گذارد، بلکه برای همسو ساختن آنها تلاش می‌کند. برای او ادبیات یک ترکیب و کلیت است، نه مجموعه‌ای از آثار منفرد. برای او ادبیات یک دایره و کلیت است. این رشته از واقعیتی فرهنگی نشئت می‌گیرد: شرایطی، که

1. Bose, Buddhadeva. "Comparative Literature in India." *Jadavpur Journal of Comparative Literature*. 45 (2007-2008): 10-12.

عملاً یا به شکل آرمانی، ادبیاتی را به سایر ادبیات‌ها پیوند می‌دهند. با توجه به این حقیقت بنیادی، محقق تطبیق‌گرایی را به عنوان ارغنون جدید^۱ نقد ادبی در نظر می‌گیرد. (به نقل از انوشیروانی ۱۳-۱۴)^۲

در حقیقت، ادبیات تطبیقی در آن دوران در دانشگاه جاداوپور مقایسه چند ادبیات جهان و سنت‌های مختلف با هم نبوده است. نخستین پرسش این بود که کدام یک از این ادبیات‌های بی‌شمار را باید انتخاب کرد. پاسخ به این پرسش در دانشگاه جاداوپور به دلیل امکانات محدودش ساده بود. پرشور و حرارت‌ترین لحظات ادبیات غرب از گذشته تا به حال و نیز ادبیات معاصر و کلاسیک و بومی هند، یعنی بنگالی و سنسکریت، از موضوع‌های مهمی بود که در برنامه‌های درسی دانشگاهی وجود داشت و ضرورت نداشت که دانشجویان هندی تمام ادبیات غرب را با همه وسعت و دامنه‌اش فراگیرند. البته تفکر و شیوه زندگی غربی به تمام مناطق مشرق‌زمین، به‌خصوص به هند، رسیده و این سرزمین به‌سرعت جزئی از جهان مدرن شده بود. برای محققان تطبیقی آن دوره، مهارت و تکنیک تنها ابزارهای جهان مدرن برای شناخت ادبیات غرب نبود. برای آشنایی نسل جوان‌تر هند با فرهنگ غرب لازم بود که ویژگی‌های تفکر غربی، که سال‌ها در ادبیات آن مرز و بوم نفوذ کرده بود، شناسایی و تدریس شود تا هم ادبیات هند به امریکا و اروپا معرفی شود و هم اهل زبان به شناختی عمیق از ادبیات خود دست یابند.

۴. شیوه آموزش و مطالب درسی گروه ادبیات تطبیقی در دانشگاه جاداوپور

پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی به شکل منظم و دانشگاهی ابتدا در گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداوپور آغاز شد که منظری از آن در مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداوپور انعکاس می‌یافت. از سویی، محور این دروس و پژوهش‌ها شناخت و معرفی ادبیات هند بر مبنای معرفی و نقد نظریه‌ها و روش‌های ادبیات گوناگون فرهنگ‌ها، زبان‌ها و ادیان این کشور چه به زبان‌های اصلی و چه به صورت ترجمه بود؛ و از دیگر سو، روابط ادبی داخلی با ادبیات

1. Novum organum

۲. علی‌رضا انوشیروانی، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، ۱/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۶-۳۸.

خارج از کشور، از جمله کشورهای اروپا، افریقا، آسیا، امریکا و استرالیا بررسی می‌شد. البته پژوهش و تدریس در این گروه از ابتدا چنین وسعتی نداشت و شامل همه زبان‌ها و کشورها نبود. در سال‌های نخست، ادبیات و زبان‌های بنگالی، سنسکریت، آلمانی، فرانسه، انگلیسی و سپس ادبیات و زبان‌های کشورهای آسیایی در اولویت بودند. سیاست برنامه‌ریزی این گروه هر پنج سال بر کشورهایی خاص از یک قاره متمرکز است. برای نمونه، به برخی مقالات شماره‌های اول تا سوم این مجله در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ اشاره می‌کنیم. اولین مقاله شماره اول با عنوان «شکست سیاسی رمانتیسم متأخر آلمان» به قلم ورنر پ. فریدریش^۱؛ سه مقاله در شماره دوم با عنوان‌های «رنه شیکله: خط ربط میان آلمان و فرانسه» به قلم کونرات بییر^۲، «دیو یا فرشته؟ ایهام رمانتیک در آثار گوته، موسه، استاندال و بیتس» به قلم دیوید مک‌چن^۳، «غزلیات استراسبورگ گوته» به قلم ورنر رفلد^۴؛ و چهار مقاله در شماره سوم: «ادبیات تطبیقی در ژاپن» به قلم سابورو اوتا^۵، «سنت جان اروین در آثار یوجین اونیل» به قلم هورست فرنس^۶، «مکبت در تئاتر کلاسیک آلمان» به قلم والتر اشروتر^۷، «شکسپیر و روبرس شیلر» به قلم دیوید مک‌چن^۸. شماره‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۰ این مجله در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ به ادبیات تطبیقی در امریکای لاتین و افریقا اختصاص دارد. برای نمونه، مقاله «به سوی تحول یک زبان افریقایی برای ادبیات افریقایی» به قلم گابریل اُکارا^۹ در مجله شماره ۲۸، «ملیت، در ادبیات تطبیقی: له و علیه» به قلم هنری اچ. اچ. رماک^{۱۰} در شماره ۲۹، و «تعیین موقعیت کلی نوشته‌هایی در بزرگداشت زنان و نقش آنها در هند و امریکای لاتین» به قلم کاویتا پنجابی^{۱۱} در شماره ۳۰.

1. Werner P.Friederich, "The Political Failure of German Late Romanticism"
2. Konrad Bieber, "René Schickele: A Hyphen Between France and Germany"
3. David McCutcheon, "Beast or Angel? Romantic Ambiguities in Goethe, Musset, Stendhal and Yeats"
4. Werner Rehfeld, "Goethe's Strassburg Lyrics"
5. Saburo Ota, "Comparative literature in Japan"
6. Horst Frenz, "St. John Ervine on Eugene O'Neill"
7. Walther Schroeter, "Macbeth on the German Classical Stage"
8. David McCutcheon, "Shakespeare And Schiller's Robbers"
9. Gabriel Okara, "Towards the Evolution of An African Language for African Literature"
10. Henry H.H. Remak, "The Nation in Comparative Literature: Pro and Con"
11. Kavita Panjabi, "The Generic Location of Women's Testimonial Writing and its Social Function in India and Latin America"

سردبیران این مجله که همگی از صاحب‌نظران و محققان ادبیات تطبیقی هند هستند، از ابتدا تاکنون عبارت بوده‌اند از:

بودادوا بوسه (۱۹۶۱-۱۹۶۳)، نارش گوها^۱ (۱۹۶۴-۱۹۸۲)، امیا دو^۲ (۱۹۸۳-۱۹۹۵)، و سواپان مجومدار^۳ (۱۹۹۵-۲۰۰۶). در حال حاضر، سردبیر این مجله سوبها چاکرابورتی داس‌گوپتا^۴ از استادان برجسته گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداوپور است. از استادان بنام گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداوپور از ابتدای تأسیس آن می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد: بودادوا بوسه، سودهیندرانت دوتا^۵، نارش گوها، آلوکرانجان داس‌گوپتا^۶، پراناباندو داس‌گوپتا^۷، مانابندرا بندیوپادیای^۸، امیا دو، سویر رویچودھاری^۹ و نابانیتا دوسن^{۱۰}. همچنین از استادان خارجی این گروه می‌توان از روبر آنتوان^{۱۱}، پی‌یر فلون^{۱۲} و دیوید جی. مک‌اچن نام برد.

در سال‌های نخستین تأسیس رشته ادبیات تطبیقی در این گروه کوچک، استاد و دانشجو هر دو می‌دانستند که آشنایی با مباحث مختلف ادبیات تطبیقی با توجه به شرایط و امکانات هند دشوار خواهد بود. کلاس‌ها به درازا می‌کشید و حتی بحث‌ها گاهی در منزل استادان ادامه می‌یافت. برخی علاقه‌مندان غیردانشگاهی نیز در نشست‌های جمعی و سمینارهای این گروه شرکت می‌کردند. در اولین دوره آموزش ادبیات تطبیقی (۱۹۵۸)، هر پنج دانشجوی فوق‌لیسانس با موفقیت دوره را به اتمام رساندند. یکی از آنها دستیار استاد شد، دو نفرشان

1. Naresh Guha
2. Amiya Dev
3. Swapan Majumdar
4. Subha Chakraborty Dasgupta
5. Sudhindranath Dutta
6. Alokeranjan Dasgupta
7. Pranabandhu Dasgupta
8. Manabendra Bandyopadhyay
9. Suir Roychowdhury
10. Nabaneeta Dev Sen
11. Robert Antoine
12. Pierre Fallon

در سال ۱۹۵۹ از ایالات متحد آمریکا بورس تحصیلی گرفتند، یکی استاد دانشگاه جاداپور شد و دیگری در سازمانی دولتی مشغول به کار شد. گروه ادبیات تطبیقی اکنون در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جاداپور است و در مقطع لیسانس ۵۰ دانشجو، فوق لیسانس ۶۸ دانشجو و دکتری ۱۵ دانشجو در این رشته مشغول به تحصیل اند. هدف گروه در پنج سال اخیر مطالعه و تحقیق و تدریس در زمینه نظریه و روش ادبیات تطبیقی در ادبیات متنوع هند و ادبیات کشورهای افریقا، کانادا، امریکای لاتین و بنگلادش بوده است. درس های ارائه شده در حوزه های مورد نظر به نحوی طراحی شده است که دانشجویان را با ادبیات و فرهنگ کشور و منطقه مورد مطالعه آشنا می سازد. مطالب درسی اساساً مربوط به متون قرن های بیست و بیست و یک است و در عین حال، نسبت به زمینه های ادبی، فرهنگی و تاریخی آن کشور یا منطقه هم دیدی تحلیلی دارد. در حال حاضر، چهار حوزه در این رشته تدریس می شود: ادبیات بنگلادش، ادبیات کانادا، ادبیات افریقا و امریکای لاتین. هر حوزه در دو نیم سال تدریس می شود و دانشجویان باید درس های هر دو نیم سال را در حوزه ای که انتخاب کرده اند بگذرانند. استادان گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداپور اکنون با شش مرکز در ارتباط اند: ۱- مرکز مطالعات زنان؛ ۲- مرکز رسانه ها، ارتباطات و فرهنگ؛ ۳- مرکز مشاوره و مطالعات خودتوسعه یافتگی؛ ۴- مرکز مطالعات ادبی مارکس؛ ۵- مرکز مطالعات تاگور؛ ۶- مرکز مطالعات اروپا^۱.

ادبیات تطبیقی در هند در سه سال اول حیات خود با دشواری های بسیار روبه رو بود و در محافل دانشگاهی و مجامع فرهنگی و حتی در مطبوعات با دیده تردید یا گاه مخالف به آن می نگریستند. مخالفان، که از هدف و دامنه ادبیات تطبیقی برداشت درستی نداشتند، می گفتند چگونه می توان ادبیات کشورهای مختلف را در دانشگاه به درستی آموزش داد. در مورد موضوعاتی مثل فلسفه یا تاریخ کسی نمی پرسید این تاریخی که تدریس می شود آیا تاریخ امریکاست یا انگلیس یا فرانسه؛ این فلسفه چینی است یا هندی، آلمانی یا یونانی. اما درباره ادبیات تطبیقی، به دلیل نگرش جدیدش به کلیت تمدن بشری، تردید وجود داشت.

یکی از کارهای مهم گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه جاداپور پرورش قوه نقد دانشجویان و گنجاندن چند متن ادبی ترجمه شده در برنامه های درسی بود. این پرسش از دیرباز مطرح

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره زمینه های پژوهشی و مطالب درسی در این دانشگاه نگاه کنید به:

بود که آیا هدف فقط خواندن چند متن ادبی ترجمه شده است. آیا باید به همین میزان قناعت کرد؟ هرکس چند زبان می‌تواند بیاموزد؟ امروزه ضرورت فهم درست متون ترجمه شده برای پژوهشگران، فیلسوفان، شاعران، نوآموزان و حتی خود مترجمان روشن است و نکته‌ها، سخن‌ها و مثل‌های فراوان در قبول یا رد آن گفته‌اند:

اگر برای فهم ادبیات هر کشوری باید تمام کلمات و اصطلاحات را دانست و به کاربرد، آیا به این دلیل که وقت نداریم همه زبان‌های سنسکریت، اسپانیایی، روسی و نروژی را بیاموزیم می‌توان گفت که نباید آثار کالیداسا^۱، لی‌پو^۲، سروانتس، داستایفسکی و ایسن را شناخت؟ حتی بهترین مترجمان هم گاهی ماهابهارات یا انجیل را به زبان مادری خود می‌خوانند، یا از افرادی مانند آرنولد، آندره ژید، شاو و توماس مان تقدیر می‌کنند که کلامی روسی، بنگالی یا نروژی نمی‌دانستند، اما درباره تالستوی، داستایفسکی، تاگور و ایسن مطالبی نوشته‌اند. دانستن یک زبان مهم است، اما می‌توان ادبیات کشوری را فهمید بی‌آنکه به طور دقیق با زبان مردم آن آشنا بود. ازرا پاوند که حتی کلامی چینی نمی‌دانست، چنان خدمتی به گسترش ادبیات چینی در اروپا و امریکا کرد که کس دیگری جز آرتور ویلی^۳ نکرده بود. مسئله این نیست که باید چند زبان بدانیم، بلکه این است که متخصص ادبیات تطبیقی تا چه حد باید با زبان بیگانه آشنا باشد ... اگر قرار باشد که شخصی برای انجام دادن یک تحقیق ادبی جدی در زبانی بیگانه آن زبان را در مدرسه و دانشگاه فراگیرد و احتمالاً مدتی در آن کشور زندگی کند، در نهایت به سختی فقط آن زبان را خواهد آموخت، و شاید نتواند به ادبیات مردم آن کشور احاطه یابد. می‌توان یکی از این دو راه را برگزید: برای خواندن چند صفحه از متن کتابی به زبان اصلی آیا ابتدا باید به سختی دستور آن زبان را آموخت، یا آنکه باید آن زبان را تا حدی فراگرفت که بتوان بدون زحمت منظور نویسنده را فهمید؟ زبان‌شناسان آموختن دستور زبان را انتخاب می‌کنند و ادیبان علوم انسانی آشنایی با زبان بیگانه را برای درک منظور نویسنده. اگرچه ادبیات تطبیقی مستلزم دانستن زبان مبدأ است، اما صرف دانستن زبان برای آشنایی با ادبیات مردمی که به آن زبان سخن می‌گویند کافی نیست. (بوسه ۱۲)

1. Kālidāsa

2. Li Po

3. Arthur Waley

هنری ولز^۱ در جلد اول کتاب *سال ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی* (۱۹۵۹) می‌نویسد: «به دلیل مفهوم گسترده ادبیات تطبیقی، ما باید به ترجمه بسیار اهمیت دهیم، ولو اینکه ترجمه مطلوب دشوار باشد و در عمل با دیو مهیبی روبه‌رو شویم. با آنکه ترجمه در تعریف ادبیات تطبیقی نیامده است، اما اهمیت آن در روش‌شناسی روشن می‌شود.» (۱۷) درباره ترجمه‌های نارسا و نامناسب بیشتر از ترجمه‌هایی که هم معنا را می‌رسانند و هم ساختار و سبک متن اصلی را حفظ می‌کنند سخن گفته‌اند. در ترجمه‌های خوب، محتوا آسیب نمی‌بیند، و اگر مترجم در مواردی در تنگنا باشد، همواره معنا را در اولویت قرار می‌دهد. گوته معتقد است که گرچه وزن و قافیه اهمیت دارد و شعر تنها با وزن و قافیه شعر می‌شود، ولی آنچه واقعاً بر خواننده اثر می‌گذارد و او را با خود می‌برد چیزی است که از شاعر در شعر ترجمه شده به‌جا می‌ماند. تکنیک و صناعات ادبی حتی در آن متون ادبی که به مقایسه نپرداخته‌اند، دامنه محدودی دارد. به همین دلیل، نویسنده ادبیات تطبیقی که به مطالعه انسان و جهان می‌پردازد، نباید اهمیت محتوا را از نظر دور بدارد.

مسلم است که ارزش و اهمیت دانستن زبانی بیگانه را نباید ناچیز شمرد. در سال ۱۹۵۷، یکی از درس‌های دوره فوق‌لیسانس در دانشگاه جاداوپور نوشتن مقاله‌ای تخصصی به یکی از زبان‌های سنسکریت، فرانسه یا آلمانی بود. این آموزش به صورت مقدماتی در دوره سه‌ساله لیسانس هم عرضه می‌شد تا دانشجوی فوق‌لیسانس، با توانایی و تجربه اندوخته‌شده در دوره لیسانس، بهتر از عهده این درس برآید. به کسانی که زبان سنسکریت را پیش از دانشگاه فراگرفته بودند، در دوره لیسانس پیشنهاد می‌شد که فرانسه یا آلمانی بیاموزند، و به کسانی که اصلاً با زبان سنسکریت آشنا نبودند، آموختن سنسکریت پیشنهاد می‌شد. بدین ترتیب، همه دانشجویان یک زبان کلاسیک و دو زبان جدید (انگلیسی و بنگالی) و برخی از آنها یک زبان کلاسیک و سه زبان جدید (انگلیسی، فرانسه یا آلمانی، و بنگالی) می‌دانستند. آموزش زبان‌های بیشتر به دانشجویان هندی ضروری نبود، گویا برای دانشجویان مشتاق، فراگرفتن زبان‌های بیشتر مغایرتی با این برنامه نداشت.

در برنامه‌های درسی دانشجویان دوره لیسانس، تاریخ ادبیات هند و غرب و متن‌هایی به

زبان اصلی تدریس می‌شد. البته دانشجویان همه متن‌ها را نمی‌خواندند و فقط با مکاتب مهم دوره رنسانس و دوران روشنگری و انواع ادبی مثل شعر و رمان، یا با روند تکامل مفاهیمی چون کلاسیک، رمانتیک و ناتورالیست در ادبیات آشنا می‌شدند. دانشجویان کلیتی را درباره ادبیات دوران باستان در اروپا و هند، و نیز ادبیات بنگالی و اروپایی در قرون وسطی و دوران جدید می‌آموختند و با گذراندن این دوره توشه‌ای مناسب برای تحصیلات تکمیلی خود می‌آموختند و حتی می‌توانستند شغلی پیدا کنند یا در جاداوپور یا هر دانشگاه دیگر به تحصیل ادامه دهند. در دوره فوق‌لیسانس، دانشجویان با موضوع‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی فرهنگ‌های مختلف آشنا می‌شدند و روابط ادبی کشورهای مختلف را بررسی می‌کردند.

عده دانشجویان گروه ادبیات تطبیقی در دانشگاه جاداوپور، در مقایسه با سایر گروه‌ها در دانشگاه‌های هند، بسیار اندک بود. در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۹، از ۲۵ دانشجوی این گروه ۱۳ نفر زن بودند. بالا بودن نسبت دانشجویان زن در این رشته ناشی از این امر بود که رشته‌های علوم انسانی، به‌ویژه ادبیات تطبیقی، در مقایسه با رشته‌های مهندسی و علوم طبیعی و پزشکی، آینده خوبی نداشتند و پیدا کردن شغل در این حوزه چندان آسان نبود. به همین سبب، روز به روز از عده متقاضیان مرد در این رشته کاسته می‌شد، چنان‌که در آن ایام رشته فلسفه در دانشگاه مدرّس مُلغا شد و به نظر می‌رسید که ادبیات تطبیقی هم آینده چندان روشنی نداشته باشد. یأس و ناامیدی بر فضای مطالعات و پژوهش‌های ادبی سایه افکنده بود. البته بودند کسانی که از سر علاقه و شوق، و بدون مخالفت بستگان‌شان، به ادبیات و فلسفه روی می‌آوردند و در میان آنها اکثریت با دختران بود، چون هنوز نه دغدغه امرار معاش داشتند و نه نگران وظیفه تشکیل خانواده بودند.

دلسردی فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات تطبیقی از یافتن شغل تا حدی ناشی از نگاه بدبینانه و ناعادلانه به این رشته بود، گو اینکه پنج فارغ‌التحصیل دوره فوق‌لیسانس این رشته در سال ۱۹۵۸ شغلی در زمینه تدریس یا پژوهش ادبی پیدا کردند یا با استفاده از بورس برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتند. البته هیچ تضمینی وجود نداشت که این موفقیت هر سال در مورد همه تکرار شود، ولی بعید هم نبود که دانشجویان ادبیات تطبیقی پس از اتمام دوره فوق‌لیسانس برای ادامه تحصیل از دانشگاه‌های کشورهای مثل فرانسه یا آمریکا بورس بگیرند که ادبیات تطبیقی

در آنها جای خود را به خوبی باز کرده بود. ادبیات تطبیقی بدین ترتیب راه خود را در هند باز کرد و پژوهش‌های ادبی تطبیقی در این شرایط از دانشگاه جاداوپور شروع شد.

۵. مشکلات پیش روی ادبیات تطبیقی در هند و راه‌حل آنها

تصویری که از وضعیت تدریس ادبیات در دانشگاه‌های هند و زمینه پژوهش‌های ادبی در آن زمان ترسیم شد، نشان می‌دهد که ادبیات تطبیقی در چه شرایطی در هند پا به عرصه وجود نهاد و راه را آغاز کرد. تنها ادبیاتی که تقریباً به درستی در دانشگاه‌های هند تدریس می‌شد، ادبیات انگلیسی بود. عده‌ای ادبیات فرانسه هم تدریس می‌کردند، اما ادبیات و زبان انگلیسی، به دلیل استخدام قطعی فارغ‌التحصیلان این رشته، همیشه بر دیگر حوزه‌ها غلبه داشت. سسنگریت با آنکه محبوبیت گذشته را در میان مردم نداشت، تحت سلطه انگلیس به حیات خود ادامه می‌داد. ادبیات مدرن هندی، به خصوص بنگالی، مستحکم و پایدار بود. از میان ادبیات کشورهای اروپایی و آمریکایی در هند، تنها ادبیات انگلستان در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد و دانشجویان تنها با ادبیات این کشور آشنا می‌شدند. گرچه آشنایی با ادبیات انگلیس برای دانشجویان نتایج و فواید بسیار داشت، ولی محققان هندی می‌خواستند با دیدی وسیع‌تر به دنیای غرب و اروپا بنگرند. مسئله مورد نظر مخالفان با ادبیات انگلیس نبود، بلکه آنها نمی‌خواستند ادبیات انگلیس تنها ادبیات غربی در کشور باشد. درست است که زبان انگلیسی تنها زبان خارجی غربی در سراسر هند بود و موقعیت مستحکمی در دانشگاه‌ها داشت، ولی محدود کردن دانشجویان مشتاق به فراگرفتن ادبیات غرب تنها به آموختن زبان و ادبیات انگلیسی بی‌وجه بود. همین وضعیت در مورد اجبار به آموزش زبان‌های روسی و ژاپنی یا هر زبان دیگر نیز صادق بود. تعصب انگلیسی‌ها، آراء و عقاید و ارزش‌گذاری‌های آنها در فرهنگ هند وارد شده بود. هندی‌ها به رابرت بریجیز^۱ احترام می‌گذاشتند و دی.اچ. لارنس^۲ را حقیر می‌شمردند. دانش و آگاهی از ادبیات انگلیس عاری از تعصب نبود و رنگ و بوی استعماری به خود گرفته بود. چاره این مشکل اشاعه ادبیات غرب در کنار آموزش ادبیات انگلیسی بود

1. Robert Bridges

2. D. H. Lawrence

و ضرورت وجود رشته‌های مثل ادبیات تطبیقی که دیدی وسیع‌تر و جامع‌تر داشت احساس می‌شد. شخص آگاه از ادبیات جهان می‌دانست چگونه آثار نویسنده بنامی را نقد و بررسی تاریخی و زیباشناسانه کند و نویسندگان محبوب داخلی را از آنان که اهمیت جهانی دارند تمیز دهد. ادبیات تطبیقی در هند نوعی مبارزه برای استقلال فرهنگی و ملی پس از دوران استعمار انگلستان است. به همین دلیل، یکی از گرایش‌های فعلی ادبیات تطبیقی بررسی ادبیات پسااستعماری است که گرایشی رو به رشد دارد.

ضعف نقد و ارزیابی در نوشته‌های ادبی هند نیازمند رشته‌ای بود که نویسنده را به ارزیابی و بررسی چندین ادبیات توانا سازد. با آنکه آموزش و پژوهش در زمینه ادبیات کشور انگلستان در هند سابقه دیرپایی داشت، اما پژوهندگان و محققان هندی نقش چندانی در آن نداشتند. علت این مسئله نبود استعداد یا فقدان جدیت و سخت‌کوشی در پژوهندگان هندی نبود، بلکه این بود که ادبیات انگلیسی برای آنها نه فقط شاخه‌ای از ادبیات غرب که ادبیاتی جامع و کامل بود. از دیگر علل ضعف فعالیت‌های پژوهشی هندیان در زمینه ادبیات خارجی در کشورشان، نوشتن به زبان خارجی بود. آشنایی آنها با ادبیات بومی و زبان مادری بسیار بیشتر از ادبیات و زبان‌های غربی بود. سنجش درست ارزش‌ها تنها با مقایسه نویسنده‌گانی از سنت‌ها و زبان‌های متفاوت ممکن است. به همین سبب، دانشگاه جاداوپور آموزش ادبیات کشورهای مهم غربی و نیز سنسکریت و بنگالی را در برنامه درسی خود قرار داد و به حوزه‌های مهم دیگر مثل شرق دور که با ادبیات هندی ارتباط مستقیم نداشتند کمتر توجه کرد. اهمیت زبان سنسکریت برای دانشجوی هندی مانند اهمیت زبان یونانی یا لاتین برای دانشجویان غربی است. تنها با فراگرفتن این زبان است که محقق هندی با سنت‌ها و ریشه‌های زبانش آشنا می‌شود و زبان مادری، زبانی که با آن تکلم می‌کند، به حیطة اصلی تحقیق او بدل می‌شود. فراگرفتن زبان خارجی امکان سنجش، نقد و همچنین ارزیابی درست ادبیات ملی را برای دانشجوی هندی فراهم می‌کرد و موجب می‌شد تا در پژوهش درباره ادبیات زبان ملی خود از فروتنی بی‌مورد یا خودبینی و تنگ‌نظری فراتر رود.

نتیجه

کشور هند با تمدنی کهن و زبان و ادبیاتی متنوع همیشه زمینه و موقعیت مناسبی برای پژوهش‌های تطبیقی ادبی بوده است. آکادمی ساهیتیا، فرهنگستان ملی ادبیات هند،^۱ از میان ۲۲۱ زبانی که بیش از ده‌هزار گوینده دارند، ۲۲ زبان را زبان‌های اصلی هند با ادبیاتی شاخص دانسته است. این زبان‌ها عبارت‌اند از: آسامی، بنگالی، دوگری، انگلیسی هندی، گجراتی، هندی، کنکنی، کندایی، کشمیری، میتیلی، مالایالامی، منپوری، مراتی، نپالی، اوریایی، پنجابی، راجستانی، سنسکریت، سیندی، تامیلی، تلگو و اردو. فرهنگستان ملی ادبیات هند اعلام کرده است که هیچ یک از این زبان‌ها و ادبیات آنها بر دیگری برتری ندارد و به گروه‌های پرجمعیت و کم‌جمعیت تقسیم نمی‌شود، چنان‌که از نظر فرهنگستان نویسندگان همه این زبان‌ها هندی به شمار می‌آیند و در جوایز ادبی هیچ تمایزی میان آنها وجود ندارد. فرهنگستان هند همچنین تأکید می‌کند که هیچ گروه زبانی نباید تنها ادبیات خود را ادبیات غالب و مطرح بداند. ایجاز احمد نیز در کتابش به نام *نظریه، گروه‌ها، ملل، ادبیات*^۲ می‌کوشد تا با توجه به ادبیات مختلف در هند، تعریف واحدی از ادبیات هند به دست دهد، و در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسد که ادبیات هند یکی است، ولی به زبان‌های مختلف نوشته می‌شود (۲۴۳-۲۷۸). سینگ گورباگات می‌گوید: «تنوع ادبی هند را از طریق چندزبانی در ادبیات تطبیقی که بالاتر از گفت‌وگوی تنها دو زبان است، با حفظ هویت هر گروه زبانی بهتر می‌توان فهمید» (سینگ گورباگات ۱۹).

تاریخ هند سراسر از ارتباط فرهنگ‌های شرق و غرب در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی حکایت می‌کند که از یکدیگر تأثیر پذیرفته و حتی بسیار به هم شبیه شده‌اند، اما ماهیت فرهنگی هند هرگز تغییر نکرده است. هنر و مذهب و افکار و سنن هند برای غربیان جالب و جذاب است و دامنه این آشنایی و علاقه هر روز گسترده‌تر می‌شود. ادبیات تطبیقی در هند جای خود را باز کرده و به راهی برای آشنا ساختن غربیان با فرهنگ هند و بالعکس تبدیل شده، و روح همکاری و همزیستی را در هر دو سو تقویت کرده است.

۱. دولت هند در ۱۲ مارس ۱۹۵۴ فرهنگستان ملی ادبیات را برای شکوفا ساختن و هماهنگ کردن فعالیت‌های ادبی تأسیس کرد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: www.sahityaakademi.gov.in

2. Aijaz Ahmad, *Theory: Classes, Nation, Literature*

هیچ چیز به اندازه ادبیات تطبیقی بیانگر روح یک ملت نیست و هیچ چیز مثل ادبیات تطبیقی نمی تواند روحیه اتحاد را در میان ابنای بشر گسترش دهد. نمونه کشور هند گواه خوبی برای اثبات این مدعاست که از طریق ادبیات تطبیقی با ویژگی های فرهنگی، زبانی، ملی، قومی، نژادی و جنسی اقوام مختلف آشنا می شویم بی آنکه گروه یا قومی حقیر یا ممتاز شمرده شود. بررسی و تحقیق درباره همه این ویژگی ها در کنار هم، بیانگر روح و هویت آن قوم است، و مجموع خصوصیات اقوام مختلف فرهنگ و هویت کشور هند را می سازد. می توان در ادبیات تطبیقی فرهنگ و ادبیات اقوام مختلف را در ایران با همین نگرش بررسی کرد و ضمن مطالعه هویت هر گروه، نشان داد که همه آنها در کنار هم فرهنگ و ادبیات مردم ایران را می سازند.

منابع

- انوشیروانی، علی رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه نامه ادبیات تطبیقی. ۱/۱ (۱۳۸۹): ۶-۳۸. پارتاساتی، رانگاسوامی. روزنامه نگاری در هندوستان از آغاز تا امروز. ترجمه داوود حیدری. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- دفتر اطلاع رسانی و سنجش افکار، نظام آموزشی کشور هند. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲.
- کوماراسومی، آناندا. استحالته طبیعت در هنر. ترجمه صالح طباطبایی. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.

Ahmad, Aijaz. *Theory: Classes, Nations, Literatures*. London: Verso, 1992.

Bose, Buddhadeva. "Comparative Literature in India." *Department of Comparative Literature*, 45, (2007-2008): 7-20.

Gurbhagat, Singh "Differential Multilogue.": *In Comparative Literature and National Literatures*. Dehli: Ajanta, 1991 Gurbhagat, Singh, ed.

Mukherjee, Haridas and Uma Mukherjee. *The Origins of the National Education Movement 1905-1910*. Calcutta: Jadavpur University, 1957.